

© copyright

انتشار رسمی یا خرید کپی رایج

سنارام سیدارام

مجموعه
قیام سرخ
جلد سوم



Goodreads
CHOICE
2016
WINNER

کتاب برگزیده
علمی تخیلی

پیرس براون
مهنام عبادی



نشری باز

در میان تاریکی برمی‌خیزم، دور از باغی که با خون دوستانم آب‌پاشی کردند. جسد مرد زرّینی که همسرم را به قتل رساند، کنارم، روی عرشه‌ی سرد فلزی افتاده است. زندگی او با دستان پسر خود به پایان رسید.

باد پاییزی به موهایم تازیانه می‌زند. زیر پام، کشتی تلق‌تلوق می‌غرد. در آن دوردست، شعله‌های ناشی از اصطکاک با رنگ نارنجی درخشانی شب را پاره‌پاره کرده‌اند. تلمانوس‌ها از مدار دور سیاره پایین می‌آیند تا نجاتم بدهند. کاش چنین نکنند. کاش بگذارند تاریکی مرا در بر بگیرد و کرکس‌ها بالای بدن فلجم قیل‌وقال راه بیندازند.

صدای دشمنانم در پشت سرم طنین می‌اندازد. شیاطینی بلندقامت با چهره‌هایی فرشته‌مانند. کوچک‌ترین آن‌ها خم می‌شود. همین‌طور که از بالا به پدر مرده‌ی خود چشم دوخته، دست نوازش به سرم می‌کشد. به من می‌گوید: «قصه همیشه همین‌جوری تموم می‌شه. نه با صدای جیغ و داد. نه با دیوانگی و خشم، بلکه تنها با سکوت.»

روک خائن در گوشه‌ای نشسته است. او دوست من بود. با قلبی بسیار رئوف‌تر از هم‌رنگ‌هایش. حالا سر برمی‌گرداند و اشک‌هایش را می‌بینم اما آن اشک‌ها به خاطر من جاری نشده‌اند. به خاطر آنچه از دست داده، اشک می‌ریزد. به خاطر کسانی که از او گرفتم.